

عناصر و مؤلفه‌های عرفان عملی^۱

مهدی بابایی

چکیده

عرفان اسلامی در یک تقسیم‌بندی به دو بخش عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم می‌شود. در این نوشتار، با فرق نهادن میان تجربه سالکانه و تجربه عارفانه به تبیین عناصر علم عرفان عملی پرداخته‌ایم. عناصر عرفان عملی عبارتند از: عنصر محتوا، که مشتمل بر چهار امر است: ۱. اعمال و احوال قلبی و باطنی ۲. مقامات و منازل سلوکی ۳. طی مقامات و منازل برای وصول به کمال نهایی ۴. هدف و غایت که عبارت از کمال توحید است؛ نیز عنصر روش، شامل تجربه سالکانه و شهود وجدانی و عنصر ترجمه و تعبیر. پس از آن، مقایسه‌ای میان علم عرفان عملی و علم اخلاق صورت گرفته است و در پایان، رابطه عرفان عملی و عرفان نظری بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها

تجربه سالکانه، تجربه عارفانه، عرفان عملی، عرفان نظری، علم اخلاق، مقامات و منازل عرفانی، سیر و سلوک، کمال حقیقی (توحید عرفانی).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. منبع اصلی این مقاله، درس مصباح الانس و شرح منازل السائرین، استاد معظم حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج آقای یزدان پناه حفظه الله می‌باشد.

چستی عرفان عملی

تجارب عرفانی در یک تقسیم‌بندی به دو قسم تقسیم می‌شود: تجربه سالکانه؛ تجربه عارفانه. تجربه سالکانه همان طریقت است که سالک الی‌الله تک‌تک مقامات و منازل را باید تجربه نماید و در خود پیاده کند تا او را به سوی حق تعالی و مقام وصال سوق دهد. به عبارت دیگر تجربه سالکانه همان معاملات قلبی است که به صورت منازل و مقامات باید طی شود. «عرفان عملی» و به تعبیر دقیق‌تر «علم عرفان عملی» برگرفته از تجربه سالکانه است به این معنا که گزارش از تجربه سالکانه به شکل نظام‌مند سامان‌بخش علم عرفان عملی است. به تعبیری گزاره‌های حصولی از تجربه سالکانه و طریقت، علم عرفان عملی را به وجود آورده است؛ به طور مثال سالک الی‌الله به تجربه عملی در حالات روحی خود دیده که از یقظه به توبه و از توبه به مراحل بعدی کشیده شده تا به مرحله فنا رسیده است و در مرحله بعد این تجربه خود را به زبان آورده و آن حقیقت حضوری را به علم حصولی تبدیل کرده است.

با بیان فوق روشن می‌شود که تجربه سالکانه غیر از علم عرفان عملی است. گاهی بر خود تجربه سالکانه نیز عرفان عملی اطلاق شده است در این صورت عرفان عملی غیر از علم عرفان عملی است. علم عرفان عملی آن دسته از تعلیمات و آموزش‌هایی است که مشتمل بر شیوه سلوک و آئین رفتار می‌باشد، لیکن عرفان عملی متن سلوک و رفتار را تشکیل می‌دهد و مقید به الفاظ، قضایا و مسائل نمی‌باشد (جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ۶۰۱). بنابراین علم عرفان عملی مجموعه قواعد و دستورات و تبیین‌های معطوف به اعمال قلبی و احوال باطنی به صورت منازل و مقامات برای رسیدن به کمال توحید است.^۱ باید توجه داشت که با چنین اعمال قلبی و ریاضت درونی و با تحصیل این منازل و مقامات می‌توان به کمال یعنی فنا و شهود رسید و موحد حقیقی گردید. از این بیان به دست می‌آید که عرفان عملی از سنخ حرکت و به صورت یک سیر است (جیلی، الاسفار عن رسالة الانوار، ۲۶۲)،^۲ مقصد نهایی در این سیر توحید است. در طول مسیر، موانع راه

۱. برخی از مفاهیم این تعریف در بحث‌های آتی روشن خواهد شد.

۲. به نقل از موسوعة معطحات التصوف.

به عنوان مهملکات، و کمک کننده‌ها به عنوان منجیات مطرح است. چنان‌که فناری در تعریف عرفان عملی گفته است:

إن تعلقت [علم باطن] بتعمير الباطن بالمعاملات القلبية بتخليته عن المهملكات و تحليتها بالمنجيات، فعلم التصوّف و السلوك (فناری، مصباح الانس، ۲۷).

سالک الی الله با ریاضت و مجاهدت دم به دم قیودات جزئیة و تعلقات خود را کم کرده و از تنگناهای مادیات رهایی می‌یابد و از این طریق حقیقت وجودی‌اش را به عالم بالا سوق داده تا این‌که به مقام صقع ربوبی (تعین اول و دوم) راه می‌یابد. علم عرفان عملی به تبیین و توضیح کیفیت سلوک و مجاهدت می‌پردازد چنان‌که قیصری در تعریف عرفان عملی گفته است:

معرفة طریق السلوك و المجاهدة لتخليص النفس عن مضائق القيود الجزئية و اتصالها إلى مبدأها و اتصافها بنعت الإطلاق و الكلية (قیصری، رسائل قیصری، «رسالة التوحيد و النبوة و الولاية»، ۷).

بنابراین موضوع عرفان عملی، اعمال و احوال قلبی و باطنی من حیث الإیصال الی الکمال الحقیقی است که در این «ایصال الی الکمال الحقیقی» سیر منازل و مقامات متضمن و مندرج است و غایت آن رسیدن به کمال نهایی و توحید است. لازم به ذکر است قید «من حیث الإیصال الی الکمال الحقیقی» در موضوع علم عرفان عملی برای این جهت است که از ابتدا مقصد و غایت سیر و سلوک معلوم و مشخص است و سالک برای رسیدن به آن دست به سیر و سلوک می‌زند و بدون آن و یا غایتی غیر از آن، سیر و سلوک او را بی ارزش و بی اعتبار می‌نماید. به تعبیر دیگر اعمال و احوال قلبی سالک از ابتدا دارای جهت و سمت و سوی خاصی است و به سوی آن، که همان وصول الی الحق باشد، در حرکت است.

عناصر عرفان عملی

در تجربه سالکانه دو جهت و دو جنبه نهفته است: جهت روشی و جهت محتوایی؛ علم عرفان عملی افزون بر تجربه سالکانه که دارای دو جنبه است، به عنصر گزارش و ترجمه و تعبیر هم نیاز دارد تا بتواند به صورت یک علم دربیاید. بنابراین عناصر بنیادین علم

عرفان عملی سه امر است:

۱) عنصر محتوا که خود متشکل از چهار امر است:

أ) اعمال و احوال قلبی و باطنی؛

ب) منازل و مقامات سلوکی؛

ج) سیر و طی مقامات و منازل برای وصول به کمال نهایی؛

د) هدف و غایت نهایی که عبارت از کمال توحید است.

۲) عنصر روش (تجربه سالکانه)؛

۳) عنصر گزارش و ترجمه و تعبیر؛

عنصر محتوا

ابتدا به توضیح و تبیین عنصر محتوا می پردازیم که از چهار امر تشکیل شده است:

امر اول: اعمال و احوال قلبی و باطنی

تفسیر اهل معرفت از عمل خیلی گسترده است، اموری که مربوط به دل و قلب است جزو عمل شمرده شده است مانند «شرک خفی» که موطن آن دل است، «توبه حقیقی» که مربوط به دل است، «یقظه» که بیداری دل است، «خیالات و خطورات» نیز کاری است که از دل و قلب ناشی می شود. عرفا مسائلی از این قبیل را عمل قلبی می دانند. چنان که در روایات نیز «نیت»، «حسن ظن»، «سوء ظن»، «حب و بغض» و... عمل قلبی شمرده شده است. وقتی سالک یک سری از این اعمال باطنی و قلبی را انجام داد حالاتی به او دست می دهد مثلاً حالت محبت یا خوف یا انس را در خود تجربه می کند. این از یک طرف؛ از طرف دیگر سیر و سلوک عرفانی امری درونی و باطنی است و به تعبیر دیگر راه رسیدن به کمال نهایی در درون و باطن انسان شکل می گیرد و از نفس انسانی می گذرد. از این رو اعمال و احوال مورد بحث در عرفان عملی معطوف به درون و قلب آدمی است، یعنی اعمال و احوال قلبی و باطنی موضوع بحث در عرفان عملی است (سراج، اللمع، ۴۳)، و در اصطلاح اهل معرفت به چنین سیری «طریقت» گفته می شود. طریقت باطن شریعت است. شریعت در اصطلاح این طایفه عبارت است از احکام شرعی از قبیل نماز، روزه، زکات، حج و... و

طریقت عبارت است از اعمال قلبی باطنی. به عبارت دیگر هر چه مربوط به تهذیب ظاهر است از شریعت است و هر چه مربوط به تصفیه باطن است از طریقت می‌باشد.

امر دوم: منازل و مقامات سلوکی

مجرد اعمال و احوال باطنی عرفان عملی محسوب نمی‌شود، بلکه اعمال و احوال باطنی من حیث الایصال موضوع عرفان عملی است؛ یعنی این اعمال و احوال باطنی باید حالت سیری داشته باشد و به صورت مقامات و منازل سلوکی درآید تا سالک باطنی کردن تک تک این منازل و مقامات به کمال نهایی واصل گردد. البته هر مرحله و منزل برای خود ویژگی‌هایی دارد. در هر منزل حالاتی به سالک روی می‌آورد و زنگارهایی را از دل او می‌زداید و مقدمه برای صعود به منزل بعدی می‌گردد، تا آن‌که به منزل فنا و بقا بعد از فنا پایان می‌پذیرد.

در اینجا برای توضیح بیشتر لازم است چند نکته را بیان کنیم:

۱) عارفان بالله چنین تجربیاتی را به شکل منازل طولی و مرتبط به هم و به عبارتی به صورت درجات قرب الی‌الله ترسیم نموده‌اند. به عبارت دیگر رابطه بین این منازل و مقامات معمولاً از نوع رابطه علی و معلولی یا از نوع مقدمه برای ذوالمقدمه است، به این معنا که این مقامات و منازل عرفانی طولی است یعنی میان آن چینی عمودی و ترتب تدریجی برقرار است، به گونه‌ای که حصول به مقام دوم ممکن نیست مگر بعد از مقام نخست و نیز دست‌یابی به مقام سوم تنها پس از گذار از مقام اول و دوم امکان دارد.

۲) اهل معرفت طرح‌های کاملاً متفاوتی از ترتیب و تعداد مقامات و منازل عرفانی ارائه داده‌اند. گاهی این مقامات را در صد منزل طبقه‌بندی کرده‌اند، همانند «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری و زمانی این مقامات را در هزار منزل و یا هفتصد منزل و یا هفت منزل و گاهی در یک منزل ارائه کرده‌اند (حسینی طهرانی، رساله سیر و سلوک علامه بحر العلوم، ۱۳۵). این تعدد طرح‌ها و اختلاف در طبقه‌بندی‌ها را نباید حمل بر تعارض کرد، بلکه در واقع گاهی مراحل و مقامات را تفصیل داده‌اند و هزار مرحله درست کرده‌اند و گاهی لب‌مراحل و مقامات را در صد منزل مثلاً بیان کرده‌اند و زمانی به عصاره اصلی سلوک نظر داشته‌اند و گفته‌اند تا مقصد تنها یک

منزل در پیش داری؛ بر خود پای بنه، به خدامی رسی. خلاصه این که «اندیشه عمومی حاکم بر همه طبقه بندی‌ها یکسان است: نردبان کمالات معنوی که انسان باید از آن بالا رود» (ویلیام جیتیک، راه عرفانی عشق، ۱۴). برخی از اهل معرفت تعداد مقامات را معمولاً ۷ تا ذکر کرده‌اند که به ترتیب عبارتند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا (هجویری، کشف المحجوب، ۲۲۴؛ قشیری، الرسالة القشيرية، ۲۷۱؛ کاشانی، مصباح الهدایة، ۱۲۵) و تعداد حالات را ۱۰ تا شمرده‌اند که عبارتند از: مراقبت، قرب، محبت، خوف، رجاء، شوق، انس، اطمینان، مشاهده و یقین (همان).

۳) عارفان بالله بین «مقام» و «حال» فرق نهاده‌اند: مقام مرتبه‌ای از مراتب سلوک است که سالک الی الله با سعی و مجاهده خود بدان دست پیدا می‌کند، لیکن «حال» چیزی است که از ناحیه خداوند متعال بر قلب سالک نازل می‌شود بدون این که او بتواند به کوشش خود، آمدن آن را از خود دفع کند یا رفتنش را مانع شود. به تعبیر دیگر مقامات با کسب و تلاش به دست می‌آید و تحت اختیار و اراده سالک است در صورتی که احوال از مقوله احساسات و عواطف روحانی است که در اختیار سالک نیست بلکه از جمله مواهب و عطایای الهی است که از جانب خداوند بر قلب سالک وارد می‌شود، از این جهت عرفا گفته‌اند: «الأحوال مواهب و المقامات مکاسب» (مصباح الهدایة، ۱۲۵؛ الرسالة القشيرية، ۱۲۳؛ کشف المحجوب، ۲۲۴).

بنابراین آنچه بر عهده سالک و منوط به تلاش و مجاهده او است طی مقامات سلوک است، لیکن ورود حال از عالم علوی بر قلب سالک موجب می‌شود که سالک اندک اندک بر اثر آمدن آن حال از مقام ادنی به مقام اعلی‌تر باز یابد.

امر سوم: سیر و طی مقامات و منازل برای وصول به کمال نهایی

راه رسیدن به کمال نهایی و توحید عرفانی، ترقی و پیشرفت در مقامات و درجات قرب الی الله است و چنین سیری در درون انسان شکل می‌گیرد. به سخن دیگر نفس انسانی برای رسیدن به کمال و حقیقت باید در طریقی سلوک نماید؛ این طریقی و راه، درونی و باطنی است که از نفس انسانی می‌گذرد. اهل معرفت طی طریقی برای وصول به مقام فنا و بقا بعد از فنا را حقیقتاً سیر و سفر

دانسته‌اند،^۱ و فردی را که در این راه قدم گزارده، سالک می‌نامند. سالک در طی طریق از همان لحظه‌ای که به راه می‌افتد در پی تکمیل خود برمی‌آید و در راه وصول به مقصد و مقصود خویش از منازل و مراحل گوناگونی می‌گذرد و همانند مسافران روی زمین هر لحظه با منظره خاصی مواجه می‌شود و به نشیب و فرازها برمی‌خورد، بیابان‌های وحشت‌زا و راه‌های بی‌نهایت در پیش می‌بیند. زاد و توشه این سفر روحانی و طریقت عرفانی، مجاهده و ریاضت نفسانی است زیرا قطع علائق مادی بسیار دشوار است، سالک الی‌الله باید اندک‌اندک رشته‌های علقه عالم کثرت را پاره نماید و از عالم طبع سفر نماید و به مقام تخلیه دل از غیر خدا و وارستگی و انقطاع از ماسوای الهی برسد و آماده دریافت انوار و تجلیات الهی گردد. چنین سیر و سفری در اصطلاح این طایفه سلوک یا «طریقت» نامیده می‌شود.

ریاضت عبارت است از تلاش بی‌امان، مجاهده و تحمل مشقات راه و عمل به شریعت در طی طریقت الهی تا روح به حقیقت نایل گردد. به عبارت دیگر ریاضت تمرین و آماده‌سازی روح برای اشراق نور معرفت الهی بر آن است. البته شایان ذکر است که ریاضت و مجاهده نفسانی نزد عارفان بالله امری جدی است، اما این گونه نیست که همه بایستی با ریاضت و مجاهده نفسانی به کمال نهایی و مقام فنا و بقا بعد از فنا نایل شوند، بلکه افرادی هستند که نیازی به ریاضت و مجاهده نفسانی ندارند؛ این عده به حدی جان پاک و آماده‌ای دارند که بدون زحمت و ریاضت کشیدن و به قول لسان الغیب بدون خون دل خوردن^۲ به مقصد می‌رسند؛ این همان چیزی است که در اصطلاح این طایفه «جذب» نامیده می‌شود. جذب عبارت است از کشش غیبی که از جانب حق بر سالک می‌رسد و او را بی‌واسطه و بدون طی مقامات و مراحل طریقت به معرفت و مشاهده حق می‌رساند. به سخن دیگر «جذب» آن است که با بارقه‌ای الهی دفعتاً معارف بسیاری برای عارف حاصل می‌شود» (جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ۳۶۴).

۱. مسئله حرکت جوهری در حکمت متعالیه می‌تواند مبنای فلسفی این امر باشد.

۲. ورنه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست

۲. دولت آنست که بی‌خون دل آید به کنار

البته در این راه برخی سالک محض اند یعنی همه مقامات و درجات را با سلوک طی می نمایند^۱ و برخی مجذوب محض هستند یعنی همه مقامات و منازل را با جذبیه می پیمایند. برخی نیز اوایل راه را با سلوک طی می کنند و در اواخر جذبیه الهی نصیب آنها می شود، این گروه را سالک مجذوب می نامند و یا این که اوک جذبیه ای نصیب آنها می شود لیکن در پایان ناگزیر از سیر و سلوک اند، این عده مجذوب سالک می باشند (تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ۹۶۹؛ جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ۳۶۴).

ارباب معرفت، سیر و طی مقامات و منازل عرفانی را به دو قسم تقسیم نموده اند:

۱. سیر الی الله؛ ۲. سیر فی الله و بالله.

سیر الی الله، سیر در منازل سلوک است که از مقام توبه و انقطاع شروع می شود و به مقام فنا فی الله منتهی می گردد. در هر منزلی از منازل و مقامات سلوک یک یا چند صفت از صفات بشری سالک زایل می گردد و از آلودگی های باطنی می رهد تا به مقام آخر که فنا فی الله است می رسد. به عبارت دیگر سیر الی الله عبارت از آن است که سالک چندان سیر کند که از هستی خود نیست شود و به حق یقین بداند که وجود یکی بیش نیست و غیر از وجود حق تعالی وجود دیگری نیست، این امر در مقام فنا به سالک دست می دهد.

پس از سیر اوک و شهود این مطلب که هستی و وجودی جز وجود خدای تعالی نیست، سیر دوم یعنی سیر فی الله و بالله شروع می شود. در این سیر سالک به شناسایی اشیا و حکمت آنها می پردازد تا آنجا که هیچ چیزی از ملک و جبروت بر او پوشیده نمی ماند و تمام اسماء و صفات حق تعالی را در می یابد. این سیر برخلاف سیر اوک، نهایی ندارد زیرا اوصاف جمال و جلال حق تعالی نامتناهی است. در این سیر که مقام تکمیل و بقا بعد از فنا و فرق بعد از جمع است چشم و گوش و دست و پای سالک لله و بالله می شود، به تعبیر دیگر بعد سالک در هیچ چیزی دخل و تصرف نکند و یا معرفت پیدا نمی کند جز به خدای تعالی. در این مقام سالک عارف یک حقیقت را شهود می کند که

۱. البته این قسم فقط در مقام تصور ذهنی و به لحاظ تقسیم بدوی صحیح است اما در مقام عمل کسی که همه مقامات و درجات را بدون جذبیه الهی و صرفاً با سلوک طی کرده باشد، ندارد.

به صور کثرات اشیا تجلی و ظهور نموده و در هر تعینی از تعینات به صفتی خاص ظاهر گشته است و نیز به شهود حق یقینی می‌یابد که غیر از وجود حق تعالی هیچ موجود حقیقی دیگری نیست و جمیع کثرات، نموده‌ها، ظهورات و اعتبارات آن حقیقت و قائم به وجود او هستند (نسفی، کتاب الانسان الكامل، ۱۲؛ لاهیجی، شرح گلشن راز، ۱۲؛ آملی، نص النصوص، ۲۶۷؛ تهبانوی، کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، ۹۹۶).

امر چهارم: هدف و غایت

در عرفان عملی غایت و هدف رسیدن به کمال نهایی و توحید عرفانی است. نیل به مقام توحید از راه محو هستی سالک و فنای در حق ممکن می‌گردد. در اینجا عقل از وصول به حق عاجز است، عشق و محبت به حق رهنمای سالک عارف است و او را به سوی حق تعالی می‌کشد و چنان وجود او را از خدا لبریز می‌کند که سالک دیگر نه وجود خود را و نه وجود هیچ واسطه‌یی را در میانه می‌بیند.

بنابراین وقتی سالک عارف به مقام فنا و بقا بعد از فنا نایل شود به شهود حق یقینی می‌یابد که وجود حقیقی منحصر در خدا است و ماسوای او تجلیات و نموده‌های آن وجود هستند. البته لازم به ذکر است که مراد از فنا انعدام و نیستی مطلق عین بنده نیست، بلکه مقصود فانی شدن جهت بشریت او در جهت حقانی است؛ و این فنای جهت بشریت حاصل نمی‌شود، مگر در اثر توجه و مراقبت تام به آستان حق مطلق. با این توجه و مراقبت تام جهت حقانی تقویت می‌شود و بر جهت خلقی غالب می‌گردد، تا آنجا که آن را مقهور و فانی می‌سازد؛ همانند تکه ذغالی که در مجاورت آتش قرار گیرد که در اثر این مجاورت و نیز به خاطر استعدادش برای آتشین گشتن کم‌کم مشتعل شده و تبدیل به آتش می‌شود و مصدر همان آثاری می‌گردد که آتش دارد از قبیل سوختن و پختن و روشنایی دادن؛ در حالی که پیش از اشتعال، جسمی تیره و سرد بود (جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ۱۵۰).

بنابراین فنا در اصطلاح عارفان بالله، به معنی فنای صفات بشریت است و همین صفات بشری حجاب راه وصول به حق است. تا سالک از این صفات فانی نشود و به صفات حق متجلی

نگردد، به سرچشمه بقای - بقا به حق - نایل نمی‌شود. این همان مرتبه حق الیقین است که برای سالک عارف حاصل می‌شود، همانند آن تکه ذغال که در اثر مجاورت آتش، مشتعل شده و تبدیل به آتش می‌شود^۱

بنابراین، اساس و غایت سیر و سلوک، نیل به مقام قرب و لقای الهی و دست‌یازی به وصال یار و دلدار است؛ یعنی رسیدن به مقام منبع انسانیت که همان توحید است. عارف بالله در این مقام چنان مستغرق در حق تعالی می‌گردد که می‌تواند حق را در نهایت طاقت مخلوق به حق الیقین بیابد.

عنصر روش

عنصر روش در عرفان عملی عبارت از تجربه سالکانه، یعنی حضور و شهود وجدانی، است. اعمال و احوال باطنی از قبیل توبه، یقظه، ورع، صبر و توکل و مانند آن از سنخ وجدانیات همانند تشنگی، گرسنگی، خوف و امثال آن می‌باشد لیکن از نوع وجدان برتر است؛ زیرا چنین حالاتی برای همه افراد حاصل نمی‌شود. نفس سالک این امور را در خود می‌یابد و علم حضوری و شهودی نسبت به آنها دارد. البته شایان ذکر است که عارف سالک در این اعمال و احوال قلبی به عنوان تجربه سالکانه دو چیز را نادیده می‌گیرد و به تعبیری در پراتز قرار می‌دهد: یکی احساسات و عواطف پاک توحیدی است که در اعمال و مقامات باطنی وجود دارد؛ آنچه که مورد توجه و تأکید سالک است حالت و خصیصه باطنی و وجدانی بودن این امور است که در سیر باطنی بدان نیاز دارد مثلاً وقتی سالک عارف فنا را تجربه می‌کند در آن حالت، احساسات بسیار و عواطف پاک توحیدی زیادی وجود دارد لیکن سالک آنها را حذف می‌کند یا منظور نظر اصلی او نیست و فقط خصیصه باطنی و وجدانی فنا را به عنوان حال یا مقام مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. البته این نوع احساسات و عواطف در عرفان ادبی ترجمه و تبیین می‌گردد. امر دیگر مفاد معرفتی و جهت

۱. برای توضیح مرتبه حق الیقین، می‌توان آن را به زندگی پروانه تشبیه کرد که وقتی نور شمع را می‌بیند به علم الیقین می‌رسد و زمانی که به شمع نزدیک شود و حرارت آن را احساس کند در مرتبه عین الیقین است و وقتی به طور کلی در شعله شمع سوخته و تمام شود در مرحله وصول به حق الیقین است.

معرفت بخشی است که نادیده گرفته می‌شود. البته تجربه سالکانه یعنی اعمال و احوال قلبی که به صورت مقامات و منازل درآمده است، عمدتاً مفاد معرفتی ندارد و اگر هم داشته باشد مانند مقام فنا و بقا بعد از فنا، به آن اشاره نمی‌شود. تنها حالت باطنی و وجدانی بودن این منازل و مقامات در سیر باطنی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد؛ و علم عرفان عملی بر اساس همین تجربه سالکانه شکل گرفته است یعنی همین تجربه به شکل خاصی حصولی شده و به صورت گزاره‌های موجود در کتب این علم درآمده است. از این رو، تجربه سالکانه پشتوانه اصلی علم عرفان عملی است.

عنصر ترجمه و تعبیر

عنصر سوم در علم عرفان عملی ترجمه و تعبیر و توصیف است که به کمک عقل شهودی و عقل تحلیلی و توصیفی صورت می‌گیرد.^۱

علم عرفان عملی و علم اخلاق

علم عرفان عملی و علم اخلاق شباهت‌هایی با هم دارند و هر دو پیرامون روابط و وظائف انسان نسبت به خداوند، جهان و انسان و به تعبیری درباره «چه باید کرد»ها بحث می‌کنند لیکن میان این دو علم تمایزهایی وجود دارد که عبارتند از:

۱. عرفان عملی عمدتاً رابطه انسان را با خدا مورد توجه قرار می‌دهد. گرچه پیرامون رابطه انسان با جهان و با خود نیز بحث می‌شود، لیکن ضرورتی درباره بحث از رابطه انسان با خدا در تمام نظام‌های اخلاقی وجود ندارد گرچه فقط در نظام‌های اخلاقی دینی این امر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. در عرفان عملی، مقامات و منازل عرفانی وجود دارد و سالک باید این مقامات را یکی پس از دیگری طی کند تا به سر منزل نهایی برسد. به تعبیری، سیر و سلوک عرفانی پویا و متحرک است، لیکن اخلاق ساکن و ایستا است و در آن، سخن از یک سلسله فضایل است

۱. درباره این عنصر در مقاله «عناصر و مؤلفه‌های عرفانی نظری»، به تفصیل سخن گفته شد. ر.ک: معارف عقلی، شماره ۴، ص ۵۹.

که انسان می تواند آن ها را در کنار هم به دست آورد، مراحل و مقامات و سیر و حرکت در آنها مطرح نیست.

۳. مقامات و منازل عرفانی رابطه طولی با هم دارند، یعنی میان آنها رابطه ویژه ای همانند روابط میان اعداد برقرار است به گونه ای که دست یابی به مقام بعدی و بالاتر تنها پس از طی مقام قبل از آن امکان دارد. اما فضایل اخلاقی این گونه نیستند، یعنی رابطه طولی با همدیگر ندارند. مراحل و مقامات و نقطه آغاز و انجام در آنها مطرح نیست.

۴. ارزش ها و فضایل اخلاقی، محدود به معانی و مفاهیمی است که غالباً آنها را می شناسند، اما عناصر روحی عرفانی بسیار گسترده تر و وسیع تر است. در سیر و سلوک عرفانی یک سلسله واردات، احوال، کشف و شهودها وجود دارد که منحصر به سالک آن راه است و دیگران از آن بی خبراند (مجموعه آثار شهید مطهری، ۲۳/۲۸-۲۷).

بنابراین، با توجه به مباحث قبلی می توان گفت علم عرفان عملی در غایت (کمال نهایی و توحید عرفانی) و در موضوع (اعمال و احوال قلبی و باطنی من حیث الایصال الی الکمال الحقیقی) و در ساختار (منازل و مقامات طولی) و نیز در نوع تحلیل و تبیین، از علم اخلاق فاصله دارد. غایت علم اخلاق تحصیل فضایل اخلاقی و کمالات انسانی است و موضوع آن خصلت های اخلاقی در ارتباط با انسان است که ساختار طولی ندارد.

رابطه عرفان عملی و عرفان نظری

برای درک هر چه بهتر عناصر بنیادین عرفان عملی و آموزه های هستی شناسانه ای که بعدها در علم عرفان عملی راه پیدا کرده است، بررسی نسبت آن با عرفان نظری شایسته و بایسته به نظر می رسد.

تأثیر و تأثر بین عرفان عملی و عرفان نظری از هر دو سو است. ابتدا تأثیر عرفان عملی را بر

عرفان نظری مورد بررسی قرار می دهیم:

تأثیر عرفان عملی بر عرفان نظری

عرفان عملی، طریق به عرفان نظری است و به عبارت دیگر، عرفان نظری نتیجه و محصول عرفان عملی و سیر و سلوک می باشد؛ به این بیان که عشق جبلی در تمامی

موجودات وجود دارد و اگر به وسیله ریاضت و مجاهده تعلقات و موانع از سر راه آن برداشته شود، آن عشق جبلی جلوه می‌کند و سالک را تا مقام فنا و بقا بعد از فنا می‌رساند و در این مقام سالک عارف حقایقی را شهود می‌کند، و علم عرفان نظری تعبیر و ترجمه همان شهودات و حقایق می‌باشد.^۱ بنا بر این راهی را که سالک طی کرده تا به آن حقایق و معارف رسیده، عرفان عملی یا سیر و سلوک است. به تعبیر دیگر، با عرفان عملی و سیر و سلوک زنگارهایی که دل گرفته بر طرف می‌شود و از این طریق دل آئینه تمام نمای حق می‌گردد، در نتیجه اشراقات و تجلیات حق در آن انعکاس می‌یابد و به حقایق و معارف می‌رسد که اصل و اساس عرفان نظری همین حقایق و معارف است.

در باره تأثیر عرفان عملی بر عرفان نظری تبیین و طرح دیگری را نیز می‌توان ارائه کرد و آن این که عرفان عملی و سیر و سلوک، راه و رسم بندگی است و انسان باید در تمام مراحل وجودی خود - از مرحله مادی تا باطنی ترین مرحله - بنده حق سبحانه باشد. وقتی انسان به تمام معنی بنده بود، حق سبحانه هم از باب اسم شکور بنده پروری کرده و به او تفضل می‌نماید. منتهی تفضلات حق سبحانه دو جهت دارد: جهت معرفت و جهت کرامت. یعنی خداوند تعالی در اثر بندگی انسان هم به او قدرت تصرف در عالم و هم معرفت را می‌دهد. چنان که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹)، از مصادیق بارز این هدایت معرفت است. البته بندگی به خاطر تحصیل کرامت و حتی معرفت نباید باشد. انسان باید فقط بندگی کند گرچه می‌دانیم حق سبحانه بنده پروری می‌کند و به او تفضل می‌نماید، لیکن انسان نباید بدنبال تفضلات حق سبحانه باشد. در این تفضل آنچه برای عارف مهم است و برای آن اهمیت زیادی قائل است معرفت است نه کرامت، زیرا معرفت باز در همان راه و رسم بندگی مفید است و انسان را به بندگی بیشتر می‌کشاند. به تعبیر دیگر، معرفت اصل و مخ عبادت است و عبد کامل کسی است که در معرفت تام باشد.

البته شایان ذکر است این که گفته شد عرفان نظری محصول و نتیجه عرفان عملی است، مراد از عرفان عملی در اینجا تجربه سالکانه و سیر و سلوک عملی یعنی طریقت است و نیز مقصود از عرفان نظری همان تجربه عارفانه و حقایق و معارف شهودی یعنی حقیقت است. نتیجه آن طریقت عملی، حقایق و معارفی است که عارف به شهود حق یقینی در مقام فنا و بقا بعد از فنا می یابد. از سوی دیگر، با توجه به مطالب فوق می توان گفت علم عرفان عملی نیز در علم عرفان نظری تأثیر گذار است؛ زیرا علم عرفان نظری با واسطه، محصول و نتیجه به کارگیری علم عرفان عملی است. اگر انسان بعد از تحصیل علم عرفان عملی، آن را به کار بندد و در عمل پیاده کند، نتیجه اش شهود حقایق و معارف است که در صورت ترجمه و تبیین آن، علم عرفان نظری می شود.

تأثیر عرفان نظری بر عرفان عملی

تأثیر عرفان نظری بر عرفان عملی را در سه بند مطرح می کنیم:

۱. تأثیر علم عرفان نظری بر علم عرفان عملی در علم عرفان نظری چینش و مراتب عالم هستی، یعنی حقایق عالم و سر مراحل وجودی، طرح و تبیین می گردد و این مراتب نظام هستی، با منازل و مقامات سلوکی منطبق است. به تعبیری، قوس نزول در نظام هستی مطابق و منطبق با قوس صعود است. با توجه به نکته فوق، با زبان بسیار غنی که در اثر شناخت علم عرفان نظری حاصل شده، می توان تحلیل قوی از منازل و مقامات ارائه داد. به بیان دیگر، علم عرفان نظری موجب می شود تا در عنصر تعبیر و ترجمه در عرفان عملی عارف موفق تر عمل کند؛ چنان که فرغانی در مقدمه کتاب *منتهی المدارک*، صد منزل خواجه عبدالله انصاری را با اشباعاتی از عرفان نظری توضیح داده و بسیاری از اصطلاحات علم عرفان نظری را برای توضیح و تفسیر و تحلیل منازل و مقامات عرفانی به کار گرفته است (*منتهی المدارک*، ۱۹۲/۱-۲۱۰). و شرح *منازل السائرین* ملا عبدالرزاق کاشانی و تلمسانی نیز در همین راستا می باشد.

بنابراین، به برکت علم عرفان نظری قدرت تحلیل و تبیین منازل و مقامات و سر ریاضت و ویژگی هر یک از مراحل به دست می آید.

۲. تأثیر علم عرفان نظری بر حقیقت عرفان عملی (طریقت) با توجه به مطالب فوق می توان گفت که

سالک الی‌الله با شناخت علم عرفان نظری، در هنگام سیر و سلوک و طی مراحل به سر و ویژگی‌های هر یک از مراحل و مراتب به خوبی وقوف پیدا می‌کند؛ مثلاً اگر کشف و شهودی برای او حاصل شود در اثر معرفتی که از علم عرفان نظری برایش حاصل شده، دقیقاً مقصود از آن شهود را می‌فهمد و می‌داند که از چه مرحله‌ای خبر می‌دهد. بنابر این، علم عرفان نظری موجب بصیرت سالک می‌گردد و بدین ترتیب آگاهی کافی از وضعیت فعلی خود، عملی که بدان مشغول است و نتایج آن پیدا می‌کند.^۱

تأثیر دیگر علم عرفان نظری بر حقیقت عرفان عملی (طریقت) این است که آن کشف‌نهایی و غایت مطلوب، که میزان سایر مکاشفات سالک الی‌الله نیز هست، در علم عرفان نظری بیان گردیده است. سالکی که در اثناء طریق است با خواندن عرفان نظری موقعیت خود را تشخیص می‌دهد که اکنون در چه مرحله و مرتبه‌ای قرار دارد و تا به شهود‌نهایی نرسد، می‌داند که به غایت نرسیده است.

قونوی در *مفتاح الغیب* گفته است:

من این کتاب را نه برای عوام نوشتم و نه برای خواص، بلکه برای خلاصه‌الخواص که در اثناء سیر و سلوکشان هستند، نوشتم تا غایت را بشناسند و تا رسیدن به آن از پای ننشینند.
اعلم أنّ هذا الكتاب لم یوضع لكافة الناس و عامتهم، بل و لا للخاصة، و لكن لقوم هو من خلاصة الخاصة یتفعون به فی اثناء سلوکهم قبل التحقّق بغایاتهم (*مفتاح الغیب*، مصباح الانس فناری، ۳۴).

از این رو، علم عرفان نظری را به منزله دستورالعمل سیر و سلوکی می‌توان به شمار آورد تا پایان راه را به سالک نشان دهد و او را برای رسیدن به آن مدد رساند.

۳. تأثیر دیگر علم عرفان نظری بر حقیقت عرفان عملی در این است که دانستن عرفان نظری از همان

۱. این همان فهم مراحل وجودی است که از آن به «چرخه فهم یا دور هرمنوتیکی» تعبیر می‌کنیم؛ مثلاً شما را در اتاقی گزارده و بگویند در کجا هستید؛ شما از اتاق خارج می‌شوید و پس از دیدن کل ساختمان، موقعیت آن اتاق را می‌توانید مشخص کنید. شما ابتدا از آن اتاق شروع کردید و در نهایت نیز به موقعیت همان اتاق رسیدید. به تعبیری یک «دور» زدید و به طور کامل تر آن را بررسی کردید.

ابتدای سیر و سلوک مفید و کارساز است زیرا تأثیر اذکار و دستورالعمل‌های سیر و سلوک در صورت دانستن حقایق و معارف به مراتب بیشتر است و سریع‌تر سالک را به مقصد می‌رساند؛ چنان‌که عارفان بالله قائل‌اند که معرفت در سیر و سلوک تأثیر زیادی دارد و قبل از اقدام به سیر و سلوک باید حقایق را خواند و با بصیرت و آگاهی حرکت کرد. از این رو، بعد از عرفان نظری یک سری دستورات سیر و سلوکی میان‌بر مطرح شده که نوعاً مخصوص نخبگانی است که معارف عرفان نظری را فهم کرده‌اند، چنان‌که نقل شده است وقتی حضرت علامه طباطبایی به حضرت استاد حسن زاده آملی دستور ذکر لا اله الا الله را می‌دهند، از او می‌پرسند: کدام خدا؟ استاد حسن زاده آملی در پاسخ می‌فرماید: خدایی که در دل هر ذره حاضر است، نه خدای جدا. حضرت علامه می‌فرماید: بله، همین خدا، با این معرفت و شناخت، ذکر را بگو. و نیز از مرحوم شاه‌آبادی استاد عرفانی حضرت امام خمینی علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که عرفان نظری خوانده است به مقامات عرفان به حدی نزدیک شده که تنها به یک تلنگر نیاز دارد؛ همانند شیشه آبی که آن را در درون دریا انداخته‌اند که اکنون وصل به دریا نیست اما با یک تلنگر شیشه می‌شکند و به دریا متصل می‌گردد.

منابع

۱. آملی، سیدحیدر؛ *نص النصوص*، تحقیق: هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷ش.
۲. تهانوی، محمدعلی، *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تقدیم: د. رفیع العجم، لبنان، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۳. جلیلی، عبدالکریم؛ *الاسفار عن رساله الانوار* - نقل از موسوعه مصطلحات التصوف، [بی تا].
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ *تحریر تمهید القواعد*، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲ش.
۵. چیتیک، ویلیام؛ *راه عرفانی عشق، تعالیم معنوی مولوی*، ترجمه: شهاب الدین عباسی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۲ش.
۶. حسینی طهرانی، حسین، *رساله سیر و سلوک علامه بحر العلوم*، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۱۸ق.
۷. سراج طوسی، ابونصر، *اللمع، تصحیح: عبدالحلیم محمود*، طه عبدالباقی سرور؛ مصر، دارالکتب الحدیثه، ۱۹۶۰م.
۸. فرغانی، سعیدالدین، *متهی المدارک و متهی لب کل کامل و عارف و سالک* (شرح تائیه ابن فارض)، تصحیح: وسام الخطاوی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۶ش.
۹. فارسی، محمدبن حمزه، *مصباح الانس*، تهران، انتشارات مولی، ۱۴۱۶ق.
۱۰. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، *الرساله القشیریه*، تحقیق: عبدالحکیم محمود، محمدبن الشریف، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۴ش.
۱۱. قیصری، داوود بن محمود، *رسائل*، تحقیق: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ش.
۱۲. کاشانی، عزالدین محمود، *مصباح الهدیه و مفتاح الکفایه*، تصحیح: جلال الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۶ش.
۱۳. لاهیجی، شمس الدین محمد، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح: محمدرضا بزرگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۸ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ش.
۱۵. نسفی، عزیزالدین، *کتاب الانسان الكامل*، تهران، کتابخانه طهوری، [بی تا].
۱۶. هجویری، علی بن عثمان، *کشف المحجوب*، تصحیح: محمود عابدی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۳ش.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فرانسې
پرتال جامع علوم انسانی